یادداشت

تفویض واردات با کدام توجیه؟

وحید عظیم‌نیا
دبیر گروه اقتصادی

دبیر محترم هیئت دولت در جریان سفر اخیر به استان کهگیلویه‌وبویراحمد، مجدداً موضوع «تفویض اختیارات به استانداران» را به صحنه تکراری- تبلیغی دولت بازگرداند و مدعی شد اختیاراتی به استان‌های مرزی داده شده و استان‌های معین برای تأمین کالای اساسی تعیین شده است، این ادعا هرچند در ظاهر از اراده دولت برای تمرکززدایی حکایت دارد، اما واگذاری اختیارات واردات کالاهای اساسی به استانداران استان‌های مرزی، از همان ابتدا، موجی از پرسش‌ها و نگرانی‌هایی ایجاد کرده و با اظهارات تازه، نیازمند واکاوی دقیق است.

تلاش دولت برای واگذاری واردات به استان‌های مرزی، به نام عدالت و کارآمدی انجام می‌شود، اما در عمل می‌تواند مسیر ورود به یکی از فسادخیزترین حوزه‌های اقتصادی باشد، چه آنکه واردات کالاهای اساسی همواره نقطه تلاقی منافع ملی، حساسیت‌های معیشتی و تعارض‌های بزرگ اقتصادی است و طبعاً کوچک‌ترین تغییر در سازوکار آن، سازوکار حکمرانی اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، از همین‌رو وقتی دولت اعلام می‌کند بخشی از اختیار واردات را به استانداران استان‌های مرزی می‌سپارد، باید توضیح دهد چگونه می‌خواهد این تصمیم را از خطر تبدیل شدن به رانت، انحصار، اختلاف قیمت و فساد دور نگه دارد.

حدود سه هفته پیش در یادداشتی با عنوان «چندپارگی واردات کالاهای اساسی؟» بر همین موضوع تأکید کردیم که چنین سیاست‌هایی، اگر بدون طراحی دقیق اجرا شوند، بیش از آنکه گرهی از تأمین کالا باز کنند، موجب تکه‌تکه شدن سیاست تجاری کشور می‌شوند. مسئله فراتر از اصل تفویض اختیار، در ماهیت و بستر اجرایی آن نهفته است. وقتی واردات کالاهای راهبردی از سطح ملی به سطح استانی منتقل می‌شود، دولت عملاً چندین مرجع تصمیم‌گیر جدید ایجاد می‌کند که هر کدام می‌توانند مقررات، روابط تجاری و مسیرهای وارداتی متفاوتی را دنبال کنند. این تفاوت‌ها در نهایت به بازار واحد و ملی کالاهای اساسی تحمیل می‌شوند و تعادل شکننده آن را برهم می‌زنند.

ابهام نخست در لایه ارزی این سیاست دیده می‌شود. اعلام می‌شود بخشی از اختیارات وزارتخانه‌ها و بانک مرکزی به استانداران واگذار می‌شود. معنای عملی این سخن چیست؟ آیا استانداران می‌توانند برای واردکنندگان استان خود ارز درخواست کنند؟ اگر چنین باشد، سامانه متمرکز تخصیص ارز با چندین درگاه جدید روبه‌رو خواهد شد که نظارت بر آنها دشوار و مسیر انحراف منابع در آنها بازتر است. اگر چنین اختیاری وجود نداشته باشد و ارز همچنان در سطح ملی تخصیص یابد، پرسش مهم‌تری شکل می‌گیرد مبنی بر اینکه پس فلسفه تفویض اختیار چیست؟ زیرا مشکل اصلی واردکنندگان، پیچیدگی‌های ارزی و نه مراحل اجرایی ثبت سفارش یا حمل‌ونقل است.

در سوی دیگر ماجرا، موضوع چندنرخی شدن عملی واردات مطرح است. اگر استانداران در آذربایجان‌غربی، سیستان‌وبلوچستان یا خوزستان با کشورها و طرف‌های تجاری متفاوت مذاکره کنند، کالاهای وارداتی با نرخ‌های مختلف ارزی و هزینه‌های متفاوت حمل‌ونقل وارد می‌شود. این تفاوت، خود به خود مسیر ایجاد چند قیمت مؤثر برای یک کالای واحد را باز می‌کند. نتیجه چنین وضعیتی در بازار ملی، جز افزایش نوسان و رانت نیست. چنین شکافی، علاوه بر میان استان‌های مرزی و غیرمرزی، میان گروه‌هایی که به مدار تصمیم‌گیری نزدیک‌ترند با عموم مردم نیز شکل می‌گیرد.

نباید فراموش کرد هرگونه تفاوت قیمتی، به‌ویژه در کالاهای اساسی، توانایی فعال‌سازی مسیرهای غیررسمی را دارد. تجربه قاچاق معکوس سوخت نشان داد سیاستی که با نیت کمک به مردم آغاز می‌شود، اگر نظارت و یکپارچگی نداشته باشد، چگونه می‌تواند به خروج کالا از کشور و تقویت قاچاق منجر شود. وقتی تفاوت قیمت میان استان‌ها افزایش یابد، انتقال غیررسمی کالا، چه از استان مرزی به استان‌های مرکزی و چه از کشور به بیرون، محتمل و حتی جذاب می‌شود، به‌ویژه آنکه برخی کالاهای اساسی مانند روغن، برنج یا نهاده‌های دامی پیش‌تر نیز در معرض چنین مخاطراتی بوده‌اند.

موضوع دیگری که هنوز هیچ توضیح شفافی درباره آن داده نشده، سازوکار نظارت بر کیفیت کالاهای وارداتی است. استاندارد کالاهای اساسی نباید تابع تصمیمات استانی باشد. نظارت سازمان‌های بهداشتی و استاندارد باید دقیق و یکپارچه باشد. تفویض اختیار در حوزه‌ای که مستقیماً با سلامت مردم گره خورده است، اگر بدون تضمین نظارت ملی انجام شود، می‌تواند کیفیت کالاهای عرضه‌شده را ناهمگون و اعتماد عمومی را تضعیف کند. اگر در یک استان کالایی با کیفیت پایین‌تر برای کاهش هزینه‌ها وارد شود، پیامد آن تنها به همان استان محدود نمی‌ماند، زیرا کالاهای اساسی به‌صورت شبکه‌ای در کشور توزیع می‌شوند.

در کنار این ابهامات فنی، پرسشی جدی درباره ظرفیت مدیریتی استانداری‌ها مطرح است. استانداران با مجموعه‌ای از وظایف متنوع، محدودیت بودجه و فشارهای محلی روبه‌رو هستند. آیا افزودن مسئولیت واردات کالاهای اساسی به این ساختار، تصمیمی عقلانی و مبتنی بر واقعیت‌های اداری کشور است؟ آیا استانداری‌ها توان نظارت بر زنجیره پیچیده واردات، از قرارداد خارجی تا ترخیص و توزیع را دارند؟ حتی اگر پاسخ مثبت باشد، آیا این ظرفیت در همه استان‌ها یکسان است؟ اگر نیست، واگذاری اختیار به برخی استان‌ها و محروم کردن سایر استان‌ها از این امکان، عدالت را زیر سؤال می‌برد.

اینجاست که تناقض آشکار میان ادعای دولت در عدالت‌محوری با واقعیت این سیاست ظهور می‌کند. دولت در سخنان رسمی، بیشترین تأکید را بر عدالت در تخصیص منابع دارد اما پیگیری سیاستی که بستر توزیع رانت وارداتی را فراهم می‌کند، چگونه با ادعای عدالت سازگار است؟ واردات کالاهای اساسی، به دلیل بازه محدود واردکنندگان و حجم بالای مبادلات مالی، همیشه یکی از حساس‌ترین و در عین حال فسادخیزترین حوزه‌های اقتصادی کشور بوده است. حال اگر اختیارات آن به سطح استان‌ها منتقل شود، آیا این اقدام جز افزایش نقاط فسادزا نتیجه دیگری دارد؟ آیا این تصمیم، توزیع قدرت وارداتی میان افراد و گروه‌های نزدیک به مراکز استانی را تسهیل نمی‌کند؟ پرسش مهم‌تری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه چه کسانی در پشت پرده پیگیری چنین سیاستی هستند؟ چرا دولت با وجود هشدار کارشناسان، این طرح را پیش می‌برد؟ و کدام افراد یا گروه‌ها تلاش دارند استانداران را به حلقه جدیدی از مجوزدهی تبدیل کنند؟

مدعیان این طرح، آن را راهی برای چابک‌سازی می‌دانند اما تجربه‌های گذشته نشان داده چابکی ظاهری در حوزه‌هایی که مستلزم انضباط ارزی، گمرکی و نظارتی است، بسیار زود به آشفتگی بدل می‌شود. بازار کالاهای اساسی نیازمند یکپارچگی، پیش‌بینی‌پذیری و سیاست ثابت است. تفویض اختیار اگر بدون نقشه جامع اجرا شود، مانند کنار گذاشتن قطعات پازل بدون تصویر نهایی است که کل ساختار را بی‌ثبات می‌کند. در نهایت آنچه از دل این سیاست دیده می‌شود، بیش از آنکه تلاشی برای عدالت باشد، اقدامی پرابهام، قابل سوءاستفاده و پرریسک است. در شرایطی که دولت بر عدالت در تخصیص منابع تأکید می‌کند، باید توضیح دهد چگونه قرار است از شکل‌گیری رانت جدید وارداتی جلوگیری کند. واگذاری واردات کالاهای اساسی به استانداران مرزی، نشانه‌ای از عقب‌نشینی از حکمرانی متمرکز و مسئولیت‌پذیری ملی در حوزه‌ای حیاتی است. این تصمیم باید بازنگری شود زیرا پیامدهای آن به‌طور مستقیم معیشت مردم را هدف قرار می‌دهد و کوچک‌ترین خطا در آن به بی‌ثباتی بازار، افزایش قیمت‌ها و گسترش فساد می‌انجامد.

گزارش

هادی اسماعیلی

افزایش هزینه خوراک حداقل‌بگیران سفره خانوارها را کوچک کرد

زورآزمایی کالابرگ در برابر تورم

طرح کالابرگ الکترونیکی بناست برای حفظ قدرت خرید دهک‌های درآمدی اجرا شود و منابع مالی مابه‌التفاوت اصلاح قیمت بنزین به این طرح اختصاص خواهد یافت

نخستین نشانه‌های تورم معمولاً در حذف ساده‌ترین اقلام غذایی سفره‌های مردم نمایان می‌شود. طبق برآوردها، حداقلی‌ترین سبد سه‌وعده‌ای یک خانواده چهار نفره، حتی با تکیه بر ارزان‌ترین مواد خوراکی مانند نان، تخم‌مرغ و سیب‌زمینی به حدود ۱۲/۶میلیون تومان در ماه رسیده است که از حداقل حقوق مصوب سال ۱۴۰۴ پیشی می‌گیرد و نشانی آشکار از دشوارتر شدن تأمین نیازهای اولیه دارد. این شکاف رو به گسترش میان درآمد و هزینه، زنگ خطری جدی برای طبقات متوسط و متوسط به پایین محسوب می‌شود و پدیده «شاغلان فقیر» را برجسته‌تر می‌کند. در چنین شرایطی، سیاستگذاران برای مهار فشار تورمی بر کالاهای اساسی به سمت اجرای کالابرگ الکترونیکی برگشته‌اند که قرار است قیمت ۱۰ تا ۱۱قلم کالای ضروری را از ابتدای سال تا پایان همان سال ثابت نگه دارد. این شیوه، برخلاف پرداخت‌های نقدی گذشته، می‌تواند تعادل میان تورم و قدرت خرید خانوار را حفظ کند و مانع کاهش امنیت غذایی شود. بخش اندکی از منابع لازم برای پشتیبانی این طرح از محل مابه‌التفاوت اصلاح قیمت بنزین تأمین خواهد شد.

رضا دهشیری | جوان

افزایش نامتناسب هزینه‌های خوراک که در یک سال اخیر تشدید نیز شده است، صرفاً در داده‌های آماری نمود ندارد، بلکه در رفتار روزمره خانواده‌ها نیز قابل مشاهده است. تحلیل وضعیت مصرف نشان می‌دهد خانوارهای کم‌درآمد به تدریج از تنوع غذایی فاصله گرفته و برای کنترل مخارج، به سمت مواد غذایی ارزان اما کم‌ارزش‌تر سوق پیدا کرده‌اند. زمانی این تغییرات صرفاً در دوره‌های کوتاه‌مدت تورمی رخ می‌داد، اما امروز به یک روند پایدار تبدیل شده است. محاسبه ساده‌ای درباره هزینه تأمین کالری حداقلی مورد نیاز یک خانواده چهار نفره بر پایه سه قلم کالای ارزان یعنی نان، تخم‌مرغ و سیب‌زمینی نشان می‌دهد برای پوشش سه وعده غذایی روزانه، رقمی نزدیک به ۱۲/۶میلیون تومان لازم است، این در حالی است که کف حقوق در سال جاری، حدود ۱۰/۴میلیون تومان تعیین شده است و حتی با احتساب مزایا نیز از ۱۵میلیون تومان فراتر نمی‌رود. مقایسه این دو شاخص، از کاهش محسوس توان خرید واقعی کارگران حکایت دارد و نشان می‌دهد تورم چگونه پایه‌های معیشت را می‌فرساید.

کارشناسان اقتصادی معتقدند این وضعیت صرفاً حاصل افزایش قیمت‌ها نیست. آنها تأکید دارند اختلال در منطق حکمرانی معیشت و نبود سیاست‌های همراستا میان بازار کار، بازار کالا و سیاست‌های حمایتی، به تعمیق شکاف درآمدی دامن زده است. به گفته این تحلیلگران، زمانی که ساختار دستمزد از ساختار هزینه عقب می‌ماند، حتی کالاهای ارزان نیز توان رقابت با تورم را از دست می‌دهند و در نتیجه، سفره خانوار به سرعت کوچک می‌شود. این روند از یک سو طبقه متوسط را به سمت گروه‌های کم‌درآمد حرکت می‌دهد و از سوی دیگر پدیده «شاغلان فقیر» را تشدید می‌کند که با وجود اشتغال تمام‌وقت، از تأمین هزینه‌های اولیه زندگی ناتوان می‌شوند.

در چنین زمینه‌ای بود که موضوع بازگشت به کالابرگ الکترونیکی دوباره در دستور کار قرار گرفت. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در نشست رسانه‌ای اخیر به همین نکته اشاره کرد و گفت: زمانی مبلغ ۴۵هزار تومانی یارانه نقدی به اندازه ۴۵دلار ارزش داشت، اما امروز همان مبلغ کمتر از ۴۵سنت قدرت خرید ایجاد می‌کند. او این مثال را برای توضیح ناکارآمدی حمایت صرفاً نقدی در شرایط تورمی مطرح کرد و افزود ادامه این شیوه نمی‌تواند امنیت غذایی پایدار را تضمین کند.

از دیدگاه قالیباف، کالای اساسی به دلیل نقش تعیین‌کننده‌اش در سلامت و معیشت عمومی، نیازمند حمایت مستقیم و منظم است. او تأکید کرد: طرح کالابرگ الکترونیکی قرار است قیمت ۱۰ تا ۱۱قلم کالای ضروری را از ابتدای سال تا پایان همان سال ثابت نگه دارد. این سیاست دو کارکرد همزمان، نخست جلوگیری از انتقال تورم به کالاهای پرمصرف و دوم تقویت قدرت خرید خانوارهای هدف، خواهد داشت. بر اساس اظهارات رئیس مجلس، در سال‌های بعد نیز هر میزان که حقوق کارگران و کارمندان افزایش یابد، قیمت کالاهای مشمول کالابرگ به همان نسبت رشد خواهد کرد و مابه‌التفاوت هزینه به صورت قانونی جبران می‌شود.

بخش مهمی از بحث مربوط به منابع مالی اجرای این طرح بود؛ موضوعی که همواره از چالش‌های جدی در سیاست‌های حمایتی به شمار می‌رفته است. قالیباف توضیح داد: تأمین بودجه طرح کالابرگ الکترونیکی به سازوکاری متکی خواهد بود که در بند «چ» تبصره۵ بودجه ۱۴۰۴ پیش‌بینی شده است. مطابق این سازوکار، مابه‌التفاوت افزایش قیمت بنزین نیز به حساب این طرح واریز می‌شود تا هزینه ثابت نگه‌داشتن قیمت کالاهای اساسی جبران شود. او تصریح کرد: این روش در کنار ماده ۳۱ قانون برنامه هفتم توسعه، مبنای حقوقی اجرای پایدار کالابرگ را فراهم می‌کند و امکان پیگیری بلندمدت آن را بالا می‌برد.

در کنار مباحث قانونی، مسئله کارآمدی نیز در مرکز توجه قرار دارد. تجربه اجرای شیوه‌های مختلف حمایت معیشتی در سال‌های گذشته نشان داد سیاست‌هایی که مستقیماً به تقویت قدرت خرید پایه خانوار هدف می‌پردازند، اثرگذاری بیشتری نسبت به پرداخت‌های عمومی و غیرهدفمند دارند. کارشناسانی که از کالابرگ دفاع می‌کنند، بر این باورند که تثبیت قیمت کالاهای اساسی می‌تواند نقش ضربه‌گیر در برابر تورم ایفا و به حفظ امنیت غذایی کمک کند. در مقابل، برخی تحلیلگران نسبت به امکان اجرای دقیق و شفافی از این طرح هشدار می‌دهند و می‌گویند هرگونه اختلال در شبکه تأمین، توزیع یا تسویه مالی، می‌تواند موجب بی‌اعتمادی عمومی شود، با این حال واقعیت میدانی نشان می‌دهد سیاستگذاری معیشت دیگر نمی‌تواند صرفاً بر سازوکارهای نقدی تکیه کند. تورم انباشته یک دهه اخیر، ارزش دارایی و درآمد طبقات متوسط و حداقلی را به شکل چشمگیری کاهش داده است.

از سوی دیگر، افزایش مستمر هزینه‌های خوراک، سلامت، حمل‌ونقل و مسکن، فضای تصمیم‌گیری برای خانوارها را محدود کرده و بخش بزرگی از جامعه را به سمت حذف نیازهای غیرضروری و حتی ضروری سوق داده است. در چنین وضعیتی، بازگشت به الگوی حمایتی مبتنی بر کالا، پاسخی به یک نیاز واقعی محسوب می‌شود که از دل تجربه زیسته خانوارها سربرآورده است.

جزئیات کامل اجرای طرح کالابرگ الکترونیکی هنوز در مرحله نهایی‌سازی قرار دارد اما تمرکز اصلی آن بر دسترسی پایدار به گروهی از کالاهای پرمصرف است که نبود آنها تأثیر مستقیم بر سلامت و توان کاری خانوار دارد. این اقلام که معمولاً شامل نان، برنج، روغن، لبنیات، گوشت مرغ، تخم‌مرغ، حبوبات و چند قلم ضروری دیگر می‌شود، بیشترین سهم را در سبد هزینه طبقات متوسط و کم‌درآمد دارند. سیاستگذاران امیدوارند با کنترل قیمت این گروه، فشار تورمی از ناحیه خوراک کاهش یابد و خانوار بتواند سایر هزینه‌ها را مدیریت کند.

در کنار این ابعاد اقتصادی، کالابرگ پیامد اجتماعی مهمی نیز دارد. زمانی که خانوارها اطمینان می‌یابند حداقل نیاز غذایی‌شان قابل تأمین است، احساس امنیت روانی بیشتری تجربه می‌کنند. این احساس امنیت، در دوره‌های نوسان اقتصادی نقش مهمی در کاهش تنش اجتماعی ایفا می‌کند. از این منظر، سیاستی که بر تثبیت قیمت کالاهای پایه تمرکز دارد می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای مدیریت ثبات اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرد.

در مقابل، برخی نگرانی‌ها نیز وجود دارد. یکی از این نگرانی‌ها مربوط به زیرساخت‌های فنی است. اجرای کالابرگ نیازمند سامانه‌ای واحد و بدون نقص است تا بتواند همزمان حجم زیادی از تراکنش‌ها، استعلام‌ها و تسویه‌ها را مدیریت کند. هر اختلال در این سامانه می‌تواند روند خرید را با مشکل مواجه کند و سطح رضایت استفاده‌کنندگان را کاهش دهد. نگرانی دیگر مربوط به تأمین مستمر کالاهای مشمول طرح است. اگر عرضه این کالاها در برخی مقاطع دچار کمبود شود، تحقق قیمت ثابت در سطح بازار دشوار می‌شود و فروشندگان ممکن است از مشارکت در طرح فاصله بگیرند. در داخل کشور، مهم‌ترین مسئله ادامه‌دار بودن این حمایت است. طرح‌هایی که به‌طور مقطعی اجرا می‌شوند و پس از مدت کوتاه منابع مالی‌شان کاهش می‌یابد، موفق به ایجاد اثر بلندمدت نمی‌شوند، به همین دلیل استفاده از بخش مشخصی از درآمد حاصل از اصلاح قیمت بنزین برای تأمین مالی کالابرگ، تلاشی برای ایجاد یک منبع پایدار تلقی می‌شود.

اقتصاددانان معتقدند اجرای کالابرگ در صورتی می‌تواند موفق باشد که در کنار کنترل قیمت کالاهای اساسی، اصلاحات ساختاری لازم در بازار کار و سیاست‌های دستمزد نیز انجام شود. اگر شکاف میان حداقل حقوق و حداقل هزینه‌ها همچنان پابرجا بماند، سیاست کالابرگ تنها نقش مُسکن خواهد داشت و نمی‌تواند تعادل پایدار ایجاد کند. در واقع، کالابرگ زمانی اثرگذاری کامل خواهد داشت که افزایش دستمزدها با واقعیت‌های هزینه‌ای هماهنگ و رشد نقدینگی کنترل شود تا تورم مجدداً بر کالاهای غیرمشمول فشار وارد نکند.

به نظر می‌رسد سیاستگذاران با آگاهی از همین واقعیت‌ها به دنبال اصلاح رویکردهای گذشته هستند. تمرکز بر ترکیب حمایت کالایی با بازآرایی نظام دستمزد، نشانه‌ای از تلاش برای بازگرداندن ثبات به معیشت خانوارهاست. اگر این سیاست‌ها با نظارت دقیق و هماهنگی بین دستگاهی همراه شود، امکان کاهش بخشی از فشار اقتصادی بر طبقات کم‌درآمد و متوسط فراهم خواهد شد.

جوابیه وزارت جهاد کشاورزی به یک گزارش «جوان»

وزارت جهاد کشاورزی در جوابیه خود گزارش مرکز آمار را زیر سؤال برد

جوابیه

پیرو انتشار مطلبی با عنوان «کاهش معنادار دام پرواری و بره‌زایی!» در شماره ۷۴۲۴ روزنامه (سه‌شنبه ۲۲مهر ۱۴۰۴) که در آن گفته بودیم «آمارهای جدید مرکز آمار ایران از تابستان ۱۴۰۴ از کاهش شدید دام‌های سبک در حال پروار و سقوط تولید بره خبر می‌دهد»، وزارت جهاد کشاورزی با ارسال جوابیه‌ای به «جوان» تأکید کرد: معیار سنجش تولید بره در کشور؛ کل زایش سالانه(چهارفصل) دام سبک می‌باشد و ارزیابی تولید بره/بزغاله با ارائه آمار یک فصل، آن هم فصل تابستان، قطعاً خطای زیادی را به دنبال دارد. بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران، میانگین کل تولید بره در سال ۱۴۰۳ نسبت به سال ۱۴۰۲، به ترتیب ۲۱/۲ و ۱۸/۳میلیون رأس بوده که حدود ۱۶درصد افزایش تولید بره در سال ۱۴۰۳ را نشان می‌دهد. طبق آمار مرکز مزبور، مجموع بره‌های به دنیا آمده در دو فصل بهار و تابستان سال ۱۴۰۳ و سال ۱۴۰۴ به ترتیب ۸/۹ و ۸/۶میلیون رأس بوده و پیش‌بینی می‌گردد تا پایان سال ۱۴۰۴ به دلیل تمرکز زایش‌ها در دو فصل پاییز و زمستان تعداد کل بره به دنیا آمده در سال ۱۴۰۴بیش از ۱۴۰۳ خواهد بود. این موضوع به‌طور مستند در جدول زیر به وضوح نشان داده شده است. نکته دیگر اینکه در دوسال اخیر برنامه‌ریزی جفتگیری‌ها توسط خود دامداران به گونه‌ای طراحی می‌شود که در زایش‌های فصل تابستان به دلیل وجود استرس گرمایی بره‌ها حداقل باشد، زیرا استرس گرمایی و شیوع بیماری اسهال در بره‌ها باعث افزایش تلفات در بره‌های تازه متولدشده می‌گردد.

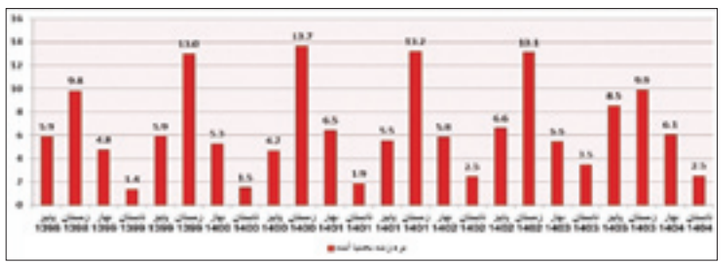

موضوع فوق برای زایش بزغاله‌ها نیز صادق می‌باشد به گونه‌ای که مجموع بزغاله‌های به دنیا آمده در بازه زمانی دو فصل بهار و تابستان در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ نیز به ترتیب ۳/۰۵ و ۳/۳۷میلیون رأس بوده است که حتی بیش از ۱۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد. جدول مقابل نمودار تعداد بره‌های به دنیا آمده طی سال‌های ۹۸ تا تابستان ۱۴۰۴ را نشان می‌دهد.

آگهی مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت نبض سبز درمان (سهامی خاص) در حال تصفیه ثبت شده به شماره ۱۶۶۲ و شناسه ملی ۱۰۱۸۳۰۰۲۱۶۷

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود، تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که در ساعت ۱۰صبح روز پنج شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۲۷ در دفتر تصفیه به نشانی تهران منطقه ۲۲ - میدان موج - ساختمان آفتاب - طبقه سوم - واحد۳۰۵ تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانند. دستور جلسه: ۱- ارائه گزارش اقدامات صورت گرفته تاکنون ۲- تعیین تکلیف اموال شرکت ۳- تعیین تکلیف هزینه های تصفیه.

محمودی - مدیر تصفیه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۱۴۵۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۰هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی بوشهر تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی محمد قویدل فرزند احمد به شماره شناسنامه ۴۵۷ و شماره ملی ۱۸۱۸۴۸۰۱۹۰ صادره از آبادان در قسمتی از شش دانگ یک باب ساختمان به مساحت ۲۷۸/۴ متر مربع پلاک ۱۴۷ فرعی از ۳۳۵۵ اصلی مفروزی و مجزا شده از ۳۳۵۵ اصلی واقع در بخش دو بوشهر خریداری مالک رسمی گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود، در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۴/۰۹/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۴/۰۹/۳۰
شناسه آگهی: ۲۰۵۸۹۹۵
شکراله سعادتی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان بوشهر
از طرف، محمدرضا عرفانیان

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی به شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۰۰۰۶۰۲۲۱۱۷ مورخ ۱۴۰۴/۱۲/۰۶هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان نور تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای / خانم رحیم علی کردنائیج فرزند غظنفر در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۷ متر مربع به پلاک ۴۲۳۲ فرعی از ۳ اصلی واقع در قریه رستمرود بخش ۱۰ ثبت نور خریداری از آقای / خانم زینب مرجانی می باشد، مورد تائید و محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه سراسری و محلی آگهی می گردد، در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند، باید از تاریخ انتشار آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید، اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل دهد. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۴/۰۹/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۴/۰۹/۲۹
شناسه آگهی: ۲۰۶۳۵۴۴
علی سعادتی
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نور

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رای ۱۴۰۴۶۰۳۱۰۰۱۳۰۲۳۷۴۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۸ هیات قانون تعیین تکلیف. موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی. چمستان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای / خانم ابراهیم شکوری مقدم فرزند علی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۳۴.۵۰ متر مربع به شماره پلاک ۲۹۲ فرعی از ۲۸ اصلی واقع در قریه رمشی بخش ۱ خریداری شده از آقای و خانم وحید رستگار محرز گردیده است لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی / سراسری در شهرها منتشر و در روستاها رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند، باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض، گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند، اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۴/۰۹/۰۱
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۴/۰۹/۱۵
شناسه آگهی: ۲۰۵۳۸۲۴
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک چمستان
عین اله تیموری